

تحول اندیشه های فلسفی - کلامی در دوره مرابطين محمدرضا پاك(*)

فصلنامه تاریخ اسلام - شماره 8 - زمستان 80

حاکمیت بربرهای مرابطين بر مغرب و اندلس (441 - 541 هـ)، چالش های گسترده ای را در زمینه ((اندیشه)) موجب شد. مرابطين امکان ایجاد يك وضعیت جدید به نفع تشیع را در مغرب و اندلس، برای همیشه منتفی ساختند؛ جریان زمان فلسفه و کلام را متوقف نمودند و حوزه اندیشه را در فقه مالکی - که در آن دوران حاکم مطلق العنان مذهب و اندیشه در غرب بود - محدود کردند. مقاله حاضر، به بررسی تحول اندیشه های فلسفی - کلامی در دوره مرابطين می پردازد.

واژه های کلیدی: مرابطين، ملثمین، غزالی، فقهای مالکی، ابن باجه، تاپیل، کلام دولتی و سنت سلف

چشم اندازی بر حکومت مرابطين (448 هـ - 541 هـ)

بی شك یکی از دولت های بزرگ و قدرتمندی که در نیمه دوم قرن پنجم هجری در مغرب اقصی ظهور کرد، دولت ((مرابطين)) بود. این قرن، با ضعف عرب و ظهور قدرتمندانه بربر در صحنه سیاسی مغرب آغاز شد. (1) مرابطين از قبایل بربر مسوفه و لمتونه و جداله از فروع قبیله بزرگ صنهاجه بوده که آن ها را ملثمین (2) می خواندند. این قبایل در مسافتی میان جنوب مغرب اقصی تا بلاد سودان پراکنده شده بودند. در نیمه قرن پنجم وارد دشت مراکش شدند. اسلام در قرن سوم هجری در بین آن ها گسترش یافته بود. آغاز تحرك سیاسی این قبایل به فعالیت های رهبر لمتونه: محمد یتفاوت لمتونی برمی گردد که این قبایل را متحد ساخت. داماد او: ((یحیی بن ابراهیم کدالی)) با هدایت فقیهی مالکی به نام ((ابوعمران فاسی)) فعالیت های محمد یتفاوت لمتونی را ادامه داد و به نشر احکام اسلام در بین قبیله خود پرداخت. او از فقیه جوانی به نام ((عبدالله بن یاسین)) (م 461 هـ) کمک گرفت و برای او رباطی ساخت تا او در آن جا به تبلیغ و هدایت افراد این دو قبیله پردازد. بعد از مدتی، اولین هسته هزار نفری از افرادی که از هر حیث به عبدالله سرسپرده بودند شکل گرفت و عبدالله بن یاسین آن ها را ((مرابطين)) نامید. او در طی جنگ هایی سراسر صحرا را متصرف شد.

اتخاذ سیاست رباطها، در حقیقت نوعی حرکت تعصبآمیز سیاسی - عقیدتی بود که از سوی یحیی بن ابراهیم و عبدالله بن یاسین برای پاسداری از مذهب تسنن در برابر مذهب تشیع شکل گرفت. مرابطين همه امکانات خود را در دفاع از میانی تسنن به کار گرفتند. آن ها مجری سیاست های خلافت عباسی بودند. با مرگ یحیی بن ابراهیم قدرت به یحیی بن عمر رسید و با مرگ او، عبدالله بن یاسین قدرت را به برادر او ابوبکر بن عمر داد. ابوبکر به کمک پسر عموی خود ((یوسف بن تاشفین)) قدرت مرابطين را در دشت مراکش استوار ساخت. یوسف نیز شهر ((مراکش)) را ساخت و آن را پایتخت ملثمین قرار داد.

اما پیدایش واقعی دولت مرابطين به دست یوسف بن تاشفین (م 500 هـ) انجام گرفت. او برای اولین بار در تاریخ مغرب، يك دولت مستقل بربر به وجود آورد که از سودان در جنوب تا کوه های برانس در شمال، و از اقیانوس اطلس در غرب تا مرزهای سوس در شرق امتداد داشت. بعد از یوسف چهار نفر از امرای مرابطی حکومت کردند. آخرین فرد آن ها اسحق بن علی بود که به سال 541 کشته شد.

از مهم ترین کارهای مرابطين که با توسعه ارضی آن ها همراه بود، تصرف اسپانیا را می توان نام برد. یوسف بن تاشفین به دعوت ملوک الطوائف اندلس - که از فشار و ستم دول مسیحی شمال اسپانیا رنج می برد - به اندلس لشکر کشید و در اول رمضان 479 هجری در نبرد ((زلاقه))، ((آلفونس ششم)) را شکست داد. او بعد از این نبرد به نام خود و خلیفه عباسی سکه زد و خلیفه عباسی: ((المستظهر بالله))، او را ((امیر المسلمین))

نامید. یوسف بن تاشفین با استفاده از این فرصت، آندلس را تصرف کرد و ملوک الطوائفی را برانداخت و بدین ترتیب، ملثمین برای اولین بار اتحاد سیاسی مغرب و آندلس را محقق ساختند. سرانجام، دولت مرابطین بعد از چند دهه درگیری با پیروان ابن تومرت به سال 541، به دست ((موحدین)) سقوط کرد و شعار بنی عباس از آندلس برافتاد. (3)

اندیشه کلامی و فلسفی در مغرب و آندلس پیش از ورود مرابطان

در غرب، اسلام وارد منطقه ای شد که جوامع آن از هرگونه اندیشه فلسفی بی بهره بودند. (4) و این برای گروه های انبوه مهاجمانی که جز به حفظ سلطه خود به چیز دیگری فکر نمی کردند، بهترین موقعیت بود.

ویژگی خاص این مهاجمان، تعصب شدید آن ها به جناح های سیاسی و مذهبی مختلف در شرق جهان اسلام بود؛ تا نیمه اول قرن چهارم، تنها فقها و محدثانی که در کنار حاکمان بودند، ابعاد فرهنگ عمومی جامعه را ترسیم می کردند. آندلس هم چنان از علوم - به جز علم لغت و شریعت - خالی بود و این وضعیت تا محکم شدن پا به های حکومت اموی ادامه داشت. صاحبان دانش و حکمت آنچه را آموخته بودند مخفی می کردند و مردم در امتحان و تعقیب بودند. (5) انقراض دولت اموی، آزادی اندیشه را به دنبال داشت. ((ابن جلجل)) (م 377 هـ) می نویسد: تا عهد ((عبدالرحمن بن حکم)) (م 238 هـ)، هنوز دانشی در زمینه فلسفه، در آندلس وجود نداشت. (6)

در بخش وسیعی از مغرب، به دلیل ظهور دولت های شیعی ادیسیان (172-364 هـ) و فاطمیان (297-567 هـ)، فلسفه و کلام مجالی برای حیات به دست آورده بود اما در دوره اغلیبان (184 - 296 هـ) اندیشه فلسفی و کلامی با محدودیت شدید روبه رو بود و فقهای اغلیبی بر جمود به فقه مالک اصرار می ورزیدند. از این رو، بسیاری از علمای عصر اغلیبی دوره ای پر محنت را پشت سر گذاشتند. (7)

شورش بربر و عرب و تشکیل دولت های ملوک الطوائفی، زمینه لازم را جهت گسترش اندیشه های فلسفی و کلامی فراهم ساخت و در ((سر قسطه)) (8)، ((طلیطله)) (9)، ((بلنسیه)) (10) و... افرادی چند در فلسفه درخشیدند. در آغاز قرن پنجم، دولت مستعجل ((بنی حمود)) پذیرای فیلسوفانی بود که از چنگ دولت اموی به زیر چتر حمایت این خاندان شیعی گریخته بودند. ((ابن سعید مغربی)) (م 685 هـ) از فیلسوفی به نام ((ابو عبدالله محمد بن سلیمان)) یاد می کند که به خاطر اشتغال به منطق، متهم به زندقه شده بود؛ او از ((قرطبه)) به ((جزیره خضرا)) فرار کرد و از حمایت امیر آن جا: ((محمد بن قاسم بن حمود)) برخوردار شد و در همان جانیز به سال (438 هـ) در گذشت. (11) ((ابن حزم)) (م 456 هـ) نیز به حسدورزی اندلسیان در برابر دانشمندان و تباهی ناشی از حاکمیت فقهای ضد فلسفه در آندلس اشاره دارد. (12)

جلوگیری از ورود و رواج هر گونه اندیشه فلسفی و کلامی در طی سه قرن واندی سطره امویان بر غرب، این منطقه را در قرنطینه کامل نسبت به دانش فلسفه و کلام قرار داده بود، به طوری که مخالفت با عقلگرایی، طبیعت ثانوی اندیشه در غرب جهان اسلام محسوب شد! مواد آموزشی به فقه و ادبیات و حدیث محدود بود و تنها یهودیان و مسیحیان - به دلیل استفاده از موقعیتی که داشتند - به علوم اوائل می پرداختند. (13) یهودیان، در سرقسطه مرکزی برای اندیشه های فلسفی ایجاد کرده بودند که از مهم ترین افراد آن باید از ((ابن جبروال)) (م 450 هـ) (14) و ((مناحیم بن الفوال)) (15) یاد کرد.

تعداد اندکی از خواص نیز در پوشش ادبیات و تصوف و سایر علوم، به دانش های فلسفی و کلامی مشغول بودند. (16) ((محمد بن عبدالله بن مسره قرطبی)) (م 318 هـ). یکی از بنیان گذاران و پیشگامان فلسفه در آندلس که از ستم و اختناق دستگاه اموی بر ضد فلاسفه، از قرطبه به شمال آفریقا فرار کرده بود - از شورش های بربر و اعراب و شورش ملی مردم جنوب اسپانیا به رهبری ((ابن حفصون)) (م 305 هـ) استفاده کرد و اولین گام را در راه تاسیس مدرسه فلسفی - کلامی آندلس برداشت. (17) ((ابو عثمان سعید بن فتوح سرقسطی)) معروف به ((حمار)) که رساله ((المدخل الی علوم الفلسفه)) یا ((شجره الحکمه)) (18) را نوشته است، درایام محنت شدید فلاسفه در زمان منصور

(محمد بن ابی عامر) از زندان او فرار کرد و به ((صقلیه)) گریخت و در همان جا بمرد. (19)

عموم مردم بربر در مغرب، هم چنان در جهل و بی خبری به سر می بردند و از اسلام جز نام آن نمی شناختند و اندیشه فلسفی و کلامی در میان ایشان هم چنان جریانی فردی بود. (20) مردمی که به مراکز علمی و فرهنگی نظر داشتند، به علت هجوم عقاید گوناگونی که از مشرق به مغرب می رسید، دچار توقف و حیرت شده بودند که ((قیروان)) نمونه بارز تحیر در برابر اندیشه های کوفی، شافعی، ظاهری، معتزله و اشاعره بود. (21)

تحیر در انتخاب مذهب، در سایر نقاط مغرب - حتی در بین خواص - هم به چشم می خورد، به طوری که رفتار ((ابوالقاسم بن مسرور الابراری)) معروف به ((ابن المشاط)) (م 349 هـ) در انتخاب مذهب مورد علاقه اش، ضرب المثل گردید. (22) او ابتدا به ((شافعی)) گروید، بعد به ((مذهب ظاهری)) متمایل شد، سپس به دیدگاه ((ابن سریق)) معتقد گردید و سپس به دیدگاه ((ابوبکر بن داوود)) و پس از آن به ((ابن المفلس)) روی آورد. (23) تحیر در خواص را در مورد ابن حزم نیز می توان مشاهده کرد؛ او ابتدا به مذهب شافعی روی آورد و سپس به مذهب ((داوود بن علی)) پیوست. (24)

ورود و استقرار مرابطان در آندلس، آن جا را ولایتی مغربی نمود و تحت سلطه سیاسی و فرهنگی خود قرار داد. مرابطان جریان اندیشه فلسفی را - که بعد از سقوط امویان در آندلس در سایه دول ملوک الطوائفی ظهور کرده بود - در مسیر اندیشه های کلامی خود قرار دادند و بعد از مدتی، سیاست امویان را در سرکوب حاملان فلسفه دنبال کردند. سلطه فقها در این دولت، نسبت به دوره اموی از گسترش و عمق بیشتری برخوردار شد، به طوری که ((غنیمی)) می نویسد: باید آن را دولت فقهای مرابطین نامید! (25)

تحولات اندیشه در مغرب و آندلس در دوره مرابطین

ورود مرابطان به آندلس صرفاً بر اساس یک انگیزه نظامی و برای متوقف ساختن هجوم دول مسیحی نبود، بلکه دارای انگیزه اعتقادی هم بود. دولت عباسی به دنبال فروپاشی سلطه اموی نگران خلا به وجود آمده در آندلس بود و به آینده قدرت در آندلس فکر می کرد؛ از طرفی، فارغ التحصیلان مکتب کلامی بغداد، زمینه حاکمیت دولت مورد پسند عباسیان را در آندلس مهیا نموده بودند.

شاگردان مکتب ((باقلانی)) (م 403 هـ) در قیروان (26) و سایر شهرهای تحت نفوذ خود در مغرب، مبارزه همه جانبه ای را با فرق و مذاهب دیگر آغاز کردند و زمینه را برای ادامه این کار توسط وابستگان فرهنگی ملثمین مهیا نمودند. برخی از محققین می گویند: اگر مرابطین نبودند، خوارج ((اباضیه)) و ((برغواطیین)) (27) همه سنن و ارزش های ریشه دار را از بین می بردند. (28) البته منظور، مظاهر مذهب تسنن است.

یوسف بن تاشفین - امیر مرابطی - بعد از نبرد زلاقة، دو نفر از فقهای مغرب به نام ((ابن العربی)) و پسرش ((ابوبکر)) را در سال 485 هـ نزد غزالی فرستاد. (29) آن دو فتوحات یوسف در آندلس و سپس اختلاف ملوک الطوائف با یوسف را برای غزالی (م 505 هـ) توضیح دادند. غزالی نیز با صدور فتوایی اطاعت از یوسف را بر پادشاهان مسلمان واجب دانست. (30) یوسف از این موقعیت برای گسترش مذهب اهل سنت استفاده کرد و با انجام تمهیداتی سری، زمینه تصرف آندلس را فراهم ساخت. (31) او شهرهای طلیطله، غرناطه، البیره، مالقه، اشبیلیه، قرطبه، المریه، بطلیوس، قرمونه، رنده، شلب، یابره، سهله، دانیه، شاطبه و بلنسیه را متصرف شد و آندلس را تحت سلطه سیاسی و فرهنگی خود در آورد و زمینه را برای توسعه اندیشه اشعری در آندلس و مهار جریان آزاد فلسفه در آن جا مهیا نمود.

محدوده دولت مرابطین

غزالی که در آرزوی استفاده از قدرت نظامی مرابطان برای پیشرفت اهداف فرهنگی خود بود، تصمیم گرفت به مغرب سفر کند. او می خواست به وسیله یوسف بن تاشفین، غرب را نیز در حوزه خلافت ((المستظهر بالله)) قرار دهد. لذا به قصد سفر به مغرب و پیوستن به یوسف به اسکندریه رفت، اما با شنیدن خبر مرگ یوسف، از رفتن به آن جا منصرف

شد. (32) با روی کار آمدن علی بن یوسف، مرابطین سیاست جدیدی را در برابر غزالی در پیش گرفتند. افزایش قدرت فقهای مالکی در دربار علی بن یوسف - که سیاست حذف همه مذاهب (از جمله مذهب شافعی) را در مغرب و آندلس دنبال می کردند - (33) از علل بسیار مهم اتخاذ سیاست خصمانه وابستگان فرهنگی مرابطان علیه اندیشه غزالی بود. به دنبال این تغییر سیاست، مراکش تا زمان سقوط به دست موحدین، کانون مخالفت با اندیشه غزالی بود.

((مقری)) و ((مراکشی)) (م647ه') به نقش ((مالک بن وهیب)) - فقیه مالکی - در هدایت دولت ملثمین به مخالفت با اندیشه های غزالی تصریح کرده اند. (34) ((مقری)) می نویسد: علی بن یوسف او را از اشیلیه به مراکش فرا خواند و همدم خود نمود. او در اشعاری به نفوذ مالک بن وهیب در دستگاه دولتی ملثمین اشاره کرده و او را عامل فساد و انحراف آن ها دانسته است: (35)

دوله لابن تاشفین علی

طهرت بالکمال من کل عیب (36)

غیر ان الشیطان دس الیها

من خبایاه مالک بن وهیب

فکر اشعری، از اوایل قرن پنجم برای فهم عقیده شریعت در محافل علمی مغرب - بویژه قیروان - رایج گردید. برخی از شاگردان باقلانی (م 403 ه') مانند ((ابو عبدالله حسین بن عبدالله بن حاتم ازدی)) و ((ابو عمران موسی بن عیسی غفجومی)) (م 430 ه') (37) و ((فقیه ابو عمران فاسی)) (م 430 ه') در گسترش عقاید اشعری نقش اساسی داشتند. ابو عمران فاسی که در بغداد نزد باقلانی شاگردی کرده بود. (38) باعث شد ((عبدالله بن یاسین جزولی)) (م 450 ه') برای تربیت ((صنهاجه)) بر اساس عقیده کلامی اشعری به میان این قبیله مهاجرت کند.

((ابن صائغ)) (م 486 ه') فقه و اصول و عقاید اشعری را از ابو عمران فاسی در قیروان فرا گرفت و سپس در ((مهديه)) مستقر شد و به نشر عقاید اشعری (39) پرداخت. مازری (م536ه') (40) به دفاع از عقیده اشعری پرداخت و برای مقابله با جریان تشیع، کتاب ((کشف اسرار الباطنیه)) را نوشت. ابو بکر بن عربی (م 543 ه') هم از سوی یوسف بن تاشفین (41) به بغداد رفت و با غزالی دیدار کرد، و کتاب مهم ((العواصم من القواصم)) و کتاب ((المتوسط فی معرفه صحه الاعتقاد و الرد علی من خالف اهل السنه من ذوی البدعه و اللاحاد)) را نوشت (42) و ضمن انتقاد از اندیشه های شیعه به دفاع از میانی عقیدتی اهل سنت پرداخت. (43)

ارتباط یوسف با غزالی در بغداد، توسط صاحب القواصم من العواصم سامان داده شد. او در این کتاب، شدت تعصب خود نسبت به میانی تسنن را نشان داد. بعد از این سفارت، یوسف - پدیدآورنده واقعی دولت مرابطین - با عنوان امیرالمسلمین که خلیفه عباسی به پیشنهاد غزالی به او داده بود، وظیفه اجرای سیاست مذهبی دولت عباسی را در متوقف ساختن پیشرفت تشیع و گسترش تسنن، به عهده گرفت. (44)

مرابطین در موافق متعدد به سرکوب شیعیان پرداختند؛ یوسف در عبور به آندلس با ید ابتدا سبته و طنجه را که تحت نفوذ حامیان بنو حمود بود (45) تصرف می کرد، ولی با مقاومت شدید آن ها مواجه شد. او در تارودنت (مرکز سوس) شیعیان آن جا را قتل عام کرد. (46)

آثار حاکمیت اندیشه مالک

یوسف از فتوای غزالی به نفع بسط قدرت مرابطین در آندلس و سودان سود جست، اما در رواج اندیشه غزالی با شکست مواجه شد. چون اعتقادات مالک در مغرب از چند قرن پیش ذهن فقهای مالکی را تحت سلطه مطلق خود داشت و ذهن عموم مردم را در چار چوب های محدود خود محصور کرده بود. این جمله مشهور مالک (47) که گفت: ((الاستوا معلوم و کیف مجهول و الایمان به واجب و السؤال عنه بدعه)) (48) هر گونه سوال در مورد مسائل عقیدتی را ممنوع کرد و کاربرد عقل را در حوزه اصول دین مهجور ساخت. به عقیده او هر گونه استدلال عقلی پیرامون نصوص

قرآنی، منجر به تشبیه می شود. لذا فقهای مرابطی با هر گونه عقل گرایی در پیرامون نصوص به شدت بر خورد می کردند. آن ها به پیروی از نظر مالک، جمود بر اندیشه سلف را می خواستند و هر چیزی را که با سنت سلف مخالف بود بدعت می شمردند. (49)

خیر امور الدین ما کان سنه

و شر الامور المحدثات البدائع (50)

اوضاع در آندلس به همین ترتیب بود. ((یوسف بن محمد بن طلموس)) (م 620ه') می نویسد: (51) با ورود خیر دعوت غزالی به آندلس، گوش مردم با اخباری آشنا شد که تاکنون به گوش آن ها نخورده بود؛ حرف های صوفیه و عقاید سایر فرق برای آن ها آشنا نبود، لذا می گفتند که اگر کفر وزندقه در دنیا وجود دارد، در همین کتب غزالی است. توجه غزالی به علوم مکاشفه، باعث موضع خصمانه فقهای مغرب نسبت به او شد. (52)

فقهای مالکی، سرانجام خصومت با علم کلام را در دل امیرالمسلمین جای دادند و هجوم گسترده ای علیه غزالی در دوره حکومت مرابطين در مغرب و آندلس آغاز شد. ابتدای این معارضه، به صورت نقد علمی افکار غزالی بود که توسط ((ابن باجه)) و سپس ((ابوبکر طرطوشی)) (م 533) انجام گرفت.

فیلسوف آندلس و آغازگر جریان فلسفه در آن جا: ((ابی بکر محمد بن باجه)) (م 522ه')، حدود بیست سال در امور سیاسی دولت مرابطين در مغرب و آندلس دخالت داشت. (53) او در سرقسطه در کنار ((ابوبکر بن ابراهیم بن تا فلوت المسوفی)) - امیر مرابطی سرقسطه - بود. (54) و در اشعار نیز مخدم خود را مدح کرده است. (55) سرقسطه توسط ((بنی هود)) به عنوان مرکزی برای مطالعات فلسفی در آمده بود و به علت نزدیکی به دول مسیحی شمال اسپانیا، زمینه ای برای رواج علوم عقلی در آن جا وجود داشت و لذا در حوزه علوم عقلی و منطق پیشرفت هایی در آن جا حاصل شده بود. (56) این وضعیت، تا زمان علی بن یوسف که به تحریک فقهای مالکی، شهرهای ((ثغراعلی)) را تصرف کرد، ادامه داشت. (57)

((مقتدر بن هود)) (م 474ه')، خود کتابی در زمینه فلسفه و ریاضی نوشت. فرزند او ((موتمن)) (م 478ه') نیز از جمله فلاسفه بود (58) و رساله ای به نام ((الاستکمال)) در زمینه ریاضی نوشت. (59)

ابوبکر طرطوشی در عهد ((مستعین بن موتمن)) در مورد حکومت نظریات جدیدی ارایه کرد و در عرصه سیاست دست به نوآوری زده که (60) ((ابن خلدون)) نظریات او در مسایل سیاسی (مانند علل پیروزی در جنگ) را مورد بررسی و نقد قرار داده است. (61) در آن زمان، بسیاری از کسانی که به علوم عقلی اشتغال داشتند، به ثغراعلی گریختند. بزرگانی از حاملان فلسفه یهود، چون ابن الفوال (62) و ابوالفضل بن حسداى اسرائیلی (63) نو مسلمان ملقب به فیلسوف - کارگزار مرابطين - نیز در سرقسطه به سر می بردند. (64) با سقوط سرقسطه در 512ه'، ابن باجه به اشبیلیه و سپس شاطبه و بعد به مغرب رفت. در حوزه سرقسطه، پیشرفتهایی نیز در عصر مرابطين در زمینه منطق به وجود آمد. (65) ابن باجه نظریه معرفت غزالی را که در آن برای عقل نقشی قائل نیست نقد کرد و آن را مردود دانست. او الهام را مصدر معرفت ندانست و نظریه غزالی که تنها راه حصول معرفت را تنسک می داند نادرست شمرد و گفت غزالی در ((المنقذ من الضلال)) آرا شخصی خود را آورده و خود و دیگران را گمراه کرده است. (66) در نظریه معرفتی ای که ابن باجه ارایه کرد، انسان با غلبه قوای عقلانی بر قوای حیوانی و تجرد از رذایل اجتماعی، می تواند به عقل فعال متصل شده و به نهایت معرفت برسد. (67)

((ابو عبدالله محمد بن علی مازری)) (536ه') نیز کتابی به نام ((الکشف و الانبیا علی المترجم بالاحیاء))، بر رد غزالی نوشت. (68) سایر کتب غزالی نیز در اواخر دولت مرابطين مورد اعتراض و انتقاد شدید فقها و علمای مرابطی قرار گرفت. ((ابن حرزهم)) (559) - فقیه و صوفی مغربی اهل فاس و رئیس فقهای آن دیار - آرا غزالی را نقد کرد و آن ها را بدعت و خلاف سنت تشخیص داد (69) و به سوختن کتاب ((احیاء العلوم)) فتوا داد (70)؛ اما با مطالعه مجدد کتاب احیاء العلوم تغییر عقیده داد! برخورد دوگانه او با آثار غزالی نشان می دهد که مبارزه با اندیشه های کلامی و فلسفی در مغرب و آندلس، بیشتر جنبه سیاسی داشته است. البته ترس از رواج مذاهب دیگر - به ویژه تشیع (71) - نیز از مهم

ترین علل مبارزه با اندیشه های غزالی در آن سامان بوده است. (72) ((قاضی عیاض)) (م 544 ه') نیز مانند معاصران خود، به سوزاندن کتاب غزالی فتوا داد و برای نشر اندیشه مرابطن چندین بار به آندلس سفر کرد. (73) ((ابن طفیل)) به وجود این بحران سیاسی فرهنگی اشاره دارد و می نویسد: در حقیقت آشوب های سیاسی، از اهم اسباب عدم رواج تحقیقات فلسفی در آندلس بوده است. (74) ((حنالفاخوری)) می نویسد: شاید سخت ترین حمله ای که به غزالی از جانب فقها و متکلمین صورت گرفته، در مغرب بوده است. (75) علت مخالفت فقهای مالکی با کتاب های غزالی بویژه کتاب احیاء علوم الدین، در انتقاد شدیدی بود که او از آن ها در این کتاب کرده بود. (76) غزالی فقه را علم دنیایی خواند و فقها را به حقیقت علم که به عقیده او از راه تصوف حاصل می شد، فرا خواند.

علی بن یوسف سیاسی پیشه کرد که بر اساس آن، نفوذ فقها را در دولت مرابطن شدت بخشید. (77) قاضی قرطبه: ((ابو عبدالله محمد بن حمدون))، پیشوای مخالفت با علم کلام بود و به اشاره او در سال 505 ه'، کتاب احیاء علوم الدین غزالی، طی مراسمی در صحن جامع قرطبه سوزانده شد. (78) ابن تاشفین جریان کتاب سوزی فلسفه و علوم عقلی را که در آندلس نزد عوام و خواص معمول بود، (79) دوباره احیاء کرد و حاملان فلسفه را پست و خوار نمود. (80) البته او این کار را برای محبوبیت در نزد عوام که نسبت به فلسفه تنفر داشتند انجام داد.

مراکشی (م 647 ه') می نویسد: مردم در این زمان هر کس را که به علم کلام مشغول بود، تکفیر می کردند. فقهای مالکی نیز کلام را نوعی بدعت در دین به حساب می آوردند و فقط علم فروع را مجاز می شمردند. آن ها کینه کلام را در دل امیرالمسلمین جای دادند، تا آن جا که او دستور داد کتب غزالی در مغرب سوزانده شود و هر کس از کتاب های او در اختیار دارد به شدت مجازات گردد. (81)

سرانجام، حاکمیت بیش از حد فقهای مالکی بر دولت مرابطی منجر به سرکوب جریان اندیشه کلامی و فلسفی در مغرب و آندلس شد و اندیشه ها و کتب کلامی و فلسفی مطرود اعلام گردید. ((سلاوی)) می نویسد: کتاب سوزی آثار غزالی، زشت ترین حادثه دوران مرابطن بود. (82)

این کتاب سوزی و عقل گریزی نشان می دهد که مرابطن علیرغم پیشرفت های سیاسی در اتحاد میان مغرب و آندلس، از لحاظ فکری شکست خورده بود. البته در مغرب و آندلس، در ضرورت به کارگیری منطق در مجادلات اختلافی نبود و علما موضع موافق با منطق داشتند - زیرا مناظرات دینی و فلسفی با مذاهب و ادیان مختلف - بویژه در قیروان - ضرورت به کارگیری منطق را ثابت کرده بود - اما این ضرورت با الفاظ دیگری همراهی می شد؛ لذا ((خشنی)) (م 286 ه') از طایقاتی از اهل سنت نام می برد که ((جدل)) را انتخاب کردند زیرا از به کار بردن نام منطق کراهت داشتند. (83) قدرت دولتی در مغرب و آندلس هم چنان تحت سلطه روزافزون فقها باقی ماند و مرابطن در آندلس علیرغم بر انداختن ملوک الطوائفی نتوانستند از نفوذ فقها در آندلس بکاهند، بلکه نفوذ ایشان در دوران علی بن یوسف به اوج خود رسید، تا آن جا که او هیچ کاری را بدون مشورت با چهار فقیه انجام نمی داد. (84) نتیجه حاکمیت مطلق فقها بر دولت مرابطی، متوقف شدن جریان فلسفه در مغرب و آندلس بود!

در اثر مناظرات میان شیعه و سنی، شخصیت فکری و فرهنگی متفاوتی در مغرب و آندلس حاکم شده بود. حاکمیت تسنن در شرق جهان اسلام، باعث ایجاد چالش فرهنگی عمیقی بین شیعه و سنی در غرب جهان اسلام شد. در نتیجه تلاش های ادرسیان در ایجاد مدرسه فاس و رواج اندیشه فلسفی در آن، در ظلمت عقل ستیزی مرابطن محو شد و مرابطن با تصرف فاس در 454 ه' صدها نفر را در ((جامع قرویین)) قتل عام کردند. (85)

مرابطن در آغاز ورود به آندلس، در جهت گسترش اهداف خلافت عباسی فضای فرهنگی بازی را ایجاد کردند که در نتیجه آن برخی از افراد، موفق به انجام تحقیقات فلسفی شدند؛ ولی به زودی آنان سیاست مخالفت با اندیشه محض فلسفی را پیشه کردند و فلسفه و کلام - مانند گذشته - محدود به افراد خاصی شد که در ارتباط با دولت بودند. دولت مرابطی با روش های ارتجاعی خود حرکت اندیشه فلسفی در آندلس را از پیشرفت باز داشت. (86) علی بن یوسف در سال 507 در نامه ای که به علمای بلنسیه نوشت، همه کتب کلام و فلسفه و اصول را کتب بدعت خواند. (87)

ابن باجه (م 533 هـ) که در ایام مستعین (503 هـ) آخرین امیر بنی هود بالیده بود، هنگام ورود مرابطان به سرقسطه اعتماد آن‌ها را جلب کرد. او کاتب ابوبکر بن ابراهیم بن تیفلویت (والی مرابطين در سرقسطه) شد. با سقوط سرقسطه به دست ((الفونس ششم)) در 511 هـ، او به ((المریه)) و سپس ((غرناطه)) رفت و سرانجام در فاس اقامت گزید. او اولین اندیشمند آندلس است که همه کتب فلسفی در شرق اسلامی و اسپانیا را که تا عهد حکم دوم (350 - 366 هـ) تألیف شده بود، گرد آورد و مورد مطالعه و نقد قرار داد و علوم فلسفی را در آندلس رواج داد. (88) ابن طفیل، به فضل ابن باجه نسبت به سایر کسانی که در آندلس به فلسفه پرداختند، اشاره دارد. (89) هم چنین او قدیمی ترین فیلسوف آندلس است که به فلسفه مشا پرداخت و آرا ارسطو، فارابی، ابن سینا و غزالی را مورد توجه قرار داد (90) و بسیاری از آثار ارسطو (91) و کتاب منطق فارابی را شرح کرد. (92)

ابن باجه به علت درگیری 20 ساله در امور سیاسی مغرب و آندلس، از نزدیک با اوضاع آشفته فکری آن جا آشنا بود. او همواره به دنبال راه حلی فلسفی برای بیان موقعیت جامعه خود بود. و فلسفه را ابزاری برای رستگاری و نجات انسان از این وضعیت می دانست، لذا در موقعیت سیاسی ای که داشت، به عنوان يك فیلسوف سیاسی نظریات مهمی در مورد سعادت فرد و جامعه ارائه داد (93) و همانند فارابی به طرح ((مدینه فاضله)) پرداخت. (94) ابن باجه با نوشتن رساله ((تدبیرالموتوح))، (95) و رساله ((اتصال الانسان بالعقل الفعال)) به آزادی فکر و اندیشه و نقش عقل در سعادت انسان - قبل از شرع - تأکید کرد. (96)

نظریات ابن باجه در جامعه ای که هر گونه عقل گرایی در آن با تنفر عمومی و سرکوب شدید دولتی روبه رو می شد، مورد استقبال قرار نگرفت. ((فتح بن خاقان)) از کارگزاران صاحب نفوذ دولت مرابطين که به کینه تیزی با ابن باجه و ضدیت با اندیشه فلسفی معروف است، عقاید او را باطل دانست و در ضمن اشعاری او را هجو کرد. (97) سرانجام نیز ابن باجه، بعد از تحمل رنج و محدودیت فراوان در شهر فاس مسموم و کشته شد!

نکته مهمی که ابن باجه در آثار خود بر آن تأکید ورزید، مساله ((امکان رسیدن به نهایت معرفت عقلی از طریق اتصال به عقل فعال)) بود که نشانه اهمیت فراوان عقل انسانی در نزد او است. همین نکته، مورد توجه ابن طفیل (شاگرد ابن باجه) قرار گرفت و سپس توسط ((ابن رشد)) (م 595 هـ) توسعه یافت.

سقوط فرهنگی مرابطان

دولت مرابطين، کمتر از يك قرن در مغرب و آندلس دوام آورد؛ البته عوامل زیادی به سقوط آن‌ها کمک کرد، اما یقیناً مهم ترین آن‌ها اتخاذ ((سیاست نادرست فرهنگی)) بود. آن‌ها با مهم ترین مساله فرهنگی مطرح در آن زمان، برخورد مناسبی نداشتند و در صدر مسایل عقیدتی، ((تعین نسبت مناسب میان عقل و شرع)) قرار داشت.

جدا کردن فلسفه از کلام، (98) رها کردن مذهب اشعری (99) و ترک تأویل، پایه های حکومت مرابطان را لرزاند و مشکلات زیادی را برای آن‌ها به بار آورد. مخالفت با هرگونه تأویل و تأویل، منجر به تشبیه و تجسیم شد و زمینه را آماده ساخت که ((ابن تومرت)) به اتهام تشبیه و تجسیم، آنان را کافر بنامد. ((ابن الابار)) از ((ابو حفص عمر بن یحیی)) - کسی که کار تاشفین بن علی بن یوسف را ساخت - با عنوان خاموش کننده آتش فتنه تجسیم نام برده است. (100) نابودی بی رحمانه ملوک الطوائف، جلوگیری از هرگونه عقل گرایی، حاکم شدن فهم ظاهری در درک نصوص و آیات قرآن و روایات، کشتن مقتدای فلاسفه آندلس: ابن باجه، و سوزاندن کتب غزالی، سقوط مرابطان را به دنبال داشت. سلاوی می نویسد که سوزاندن کتاب احیا علوم دین غزالی باعث سقوط حکومت مرابطين شد. (101)

مقابله با اندیشه غزالی، چالش وسیعی را به همراه داشت و زمینه را برای ایجاد بحران علیه ملثمین آماده ساخت. از جمله بزرگ ترین حوادثی که بر این اساس به وجود آمد، شورش ((ابن قسی)) در غرب آندلس بود.

((احمد بن الحسین القسی)) که مردی رومی الاصل بود و در خزانه داری ملثمین کار می کرد، ناگهان ادعای زهد و تصوف نمود، اموال خود را فروخت و صدقه داد، به شهر المریه (مرکز تصوف در آندلس) رفت و به خواندن کتاب های غزالی تظاهر نمود. ابن الابار می نویسد: او با خواندن کتب غزالی قصد داشت همه هواداران او را که با ملثمین مخالف

بودند به دور خود جمع کند. وی در این کار موفق هم شد و نهضت ((المیریدین)) را ایجاد کرد. اما هدف اصلی او از آغاز، برافروختن آتش ((فتنه مخالفت با غزالی)) علیه مرابطین بود. سرانجام هواداران او به سال 535 هجری قمری قلاعه ((مرتله)) را تصرف کردند و دعوت ابن قسی را آشکار ساختند. مردم ((یابره)) و ((شلب)) نیز به آن ها پیوستند و به این ترتیب، غرب آندلس از دست ملثمین خارج شد. (102)

تعصب شدید بر مذهب مالک و طرد مذهب شافعی نیز از عوامل مهمی بود که زمینه سقوط آن ها را فراهم ساخت. مراکشی نیز در مورد سقوط آنان می نویسد: دنیاگرایی فقهای مرابطین، از دیگر عوامل سقوط آن ها بود. (103)

نتیجه

0 نتیجه حرکت دینی و نظامی - سیاسی مرابطین در آندلس و مغرب، پیدایش دولتی متعصب نسبت به اسلام بود که نیروی نظامی آن پیشرفت دول مسیحی را در آندلس، به ظاهر سد نمود. به گفته برخی از محققین، مرابطین اسلام را در آندلس نجات دادند؛ (104) اما آن ها فقط مرحله دیگری از سیاست های دولت عباسی در مقابله با تشیع را اجرا کردند!

0 مرابطین عادات بربری خود را بر جریان فرهنگ و تمدن در غرب تحمیل نمودند. (105) از این رو، تعصب مذهبی و آزار و محنت فلاسفه و متکلمین آزاد، نسبت به دوره اموی افزایش یافت. مراکشی در این باره می نویسد: در دوره مرابطان همه چیز در حال بازگشت به حالت ابتدای سقوط بنی امیه در آندلس بود. (106) از این سخن او به دست می آید که آن ها نه تنها دستاوردهای ملوک الطوایف را نابود ساختند، بلکه تشنج ناشی از دوره آغازین فتنه ملوک الطوایف را دوباره به صورت حادثی برقرار نمودند. با دیدن همین اوضاع، یکی از کارگزاران و کاتبان دربار مرابطین که از آن جا اخراج شده بود آن ها را مورد انتقاد شدید قرار داد و توصیه کرد که دوباره نقاب بر چهره زنند، به صحرا برگردند و جزیره را از لوٹ و جود خود پاک کنند. (107)

0 حضور ناموفق آن ها در آندلس، اذهان و اندیشه های غرب مسیحی را به ایجاد جنگ های صلیبی تحریک کرد، لذا حضور آن ها در آندلس نه تنها سودی در بر نداشت، بلکه اندک پیشرفت موجود در آن جا را نیز بر باد داد و مشکلاتی بر کوه عظیم مشکلات جهان اسلام - که در آن روزگار به شدت از تفرقه رنج می برد و فشار نیروهای صلیبی را تحمل می کرد - افزود. در حقیقت، مرابطین نتوانستند از نیروهای عظیم بربر استفاده مناسبی ببرند.

0 البته تاکنون، نظریات متناقض و صد در صد مخالفی هم در مورد نتایج حرکت مرابطین در آندلس عرضه شده است؛ به طوری که برخی از محققین اصرار دارند که حضور مرابطین در آندلس صد در صد سودمند بوده است.

0 انتقاد غزالی از فقها، نه در شرق نتیجه عاجل و مفیدی داشت و نه در غرب مقبول افتاد. برعکس در آن جا با عکس العمل تند فقهای مرابطین روبرو شد و دولت مرابطین را با بحران غزالی مواجه ساخت، که گروهی از مورخین پیدا پیش این بحران را نیز در سقوط مرابطین دخیل دانسته اند.

0 مالک بن وهیب - که به گفته مراکشی بر فلسفه مسلط بود - دستگاه حاکمه مرابطین را برای سرکوب ((کلام عقلی شده غزالی)) به کار گرفت. این حادثه در حقیقت رویارویی دو فیلسوف شرق و غرب جهان اسلام با هم بود که به پیروزی ((کلام غیر عقلانی و غیر تاویلی)) مرابطین بر ((کلام عقلانی شده)) غزالی منجر گردید.

اما حقیقت این است که مالک بن وهیب همان برخورد را در مغرب با فلسفه داشت که غزالی در شرق؛ زیرا هر دوی آن ها با شدت متفاوتی فلسفه را به نفع کلام دولتی فرو کوفتند!

0 از جمله دیگر آثار منفی برانداختن ملوک الطوائف توسط مرابطین نیز، محروم ماندن جهان اسلام از نتایج رشد اندیشه های فلسفی بود که سرانجام نصیب اروپا شد!

منابع

- ابن اثیر، عزالدین، الكامل فی التاریخ، چاپ سوم (بیروت، دارالکتب العلمیه، 1418).

- ابن الابرار، احمد بن محمد، الحله السير، تحقيق حسين مونس، چاپ دوم (بيروت، دارالمعارف، 1985).
- ابن باجه، ابوبكر محمد بن يحيى، تعاليق على المنطق الفارابى، تحقيق ماجد فخرى، چاپ دوم (بيروت، دارالمشرق، 1994).
- رسائل ابن باجه الالهيه، تحقيق ماجد فخرى، چاپ دوم (بيروت، دارالنهار للنشر، 1991).
- شرح السماع طبيعى لارسطوطاليس، تحقيق ماجد فخرى، چاپ دوم (بيروت، دارالنهار للنشر، 1995).
- ابن جلجل، سليمان، طبقات الاطبا والحكما، تحقيق فواد سعيد، چاپ اول (قاهره، مطبعه المعهد العلمى الفرنسى للآثار الشرقيه، 1995م).
- ابن حزم، على بن احمد، رسائل، تحقيق دكتور احسان عباس، چاپ اول (بيروت، الموسسه العربيه للدراسات و النشر، 1983) ج 4.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، تاريخ ابن خلدون، ترجمه عبد الحميد آيتى، چاپ اول (تهران، موسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگى، 1370) ج 5.
- مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروين گنابادى، چاپ اول (تهران، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، 1353).
- ابن سعيد مغربى، على بن موسى، المغرب فى حلى المغرب، چاپ اول (بيروت، دارالكتب العلميه، 1417).
- ابن طفيل، ابوبكر محمد بن عبدالملك، زنده بيدار، چاپ اول (تهران، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، 1351).
- ابن عربى، محمد بن عبدالله، العواصم من القواصم، چاپ سوم (بيروت دارالجيل، 1414).
- ارسلان، امير شكيب، الحلل السنديسيه فى الاخبار و الآثار الاندلسيه، چاپ اول (بيروت، منشورات محمد على بيضون، دارالكتب العلميه، 1417 هـ).
- حتى، فيليب، تاريخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاينده، چاپ اول (تهران، كتابفروشى حاج محمدباقر كتابچى، 1344).
- الحموى، ياقوت بن عبدالله، معجم البلدان، چاپ دوم (بيروت، دار صادر، بى تا).
- خشنى، محمد بن عبدالسلام، طبقات علماء افريقيه، چاپ اول (قاهره، مكتبه مديولى، 1993م).
- ذهبى، شمس الدين محمد، سير اعلام النبلا، چاپ اول (بيروت، موسسه الرساله، 1405).
- السلاوى، احمد بن خالد الناصرى، الاستقصا لآخبار الدول المغرب الاقصى، چاپ اول (بى جا، بى تا).
- عنان، محمد عبدالله، تاريخ دولت اسلامى در آندلس، ترجمه عبدالحميد آيتى، چاپ اول (تهران، انتشارات كيهان، 1367).
- غزالى، ابو حامد، ترجمه احيا علوم الدين، ترجمه مويد الدين محمد خوارزمى، به كوشش خديوجم، چاپ اول (تهران، انتشارات بنياد فرهنگ ايران، 1351).
- غنيمى، عبدالفتاح، موسوعه المغرب العربى، چاپ اول (قاهره، مكتبه المديولى، 1994 م).
- الفاخورى، حنا، تاريخ فلسفه در جهان اسلامى، چاپ اول (تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامى، 1367).
- الفيومى، محمد ابراهيم، تاريخ الفلسفه الاسلاميه فى المغرب و الاندلس، چاپ اول (بيروت، دارالجيل، 1997).
- قاضى صاعد آندلسى، صاعد بن احمد، التعريف بطبقات الامم، مقدمه تصحيح و تحقيق دكتور جمشيد نژاد، چاپ اول (تهران، نشر هجرت، 1376).
- قاضى عياض، عياض بن موسى، تراجم اغلبيه، تحقيق محمد الطالبى، چاپ اول (تونس، طبع بالمطبعه الرسميه للجمهوريه التونسيه، 1968).
- ترتيب المدارك، تحقيق محمد بن تاويت طبخى، چاپ اول (رباط، وزارت اوقاف و شئون الاسلاميه، بى تا).
- القفطى، جمال الدين على، تاريخ الحكماء قفطى، ترجمه فارسى از قرن يازدهم، به كوشش بهمين دارا پى، چاپ دوم (تهران، دانشگاه تهران، 1371).
- المراكشى، عبدالواحد، المعجب، چاپ اول (بيروت، دارالكتب العلميه، 1419).
- ونايق المرابطين و الموحدين، چاپ اول (بيروت، مكتب الثقافه الدينيه، 1997).

- مفری، احمد بن محمد، نفخ الطیب، تحقیق احسان عباس، چاپ اول (بیروت، دار صادر، 1968).
- النجار، عبدالمجید عمر، فصول فی الفکر الاسلامی بالمغرب، چاپ اول (بیروت، دارالغرب الاسلامی، 1992).

پی نوشت ها:

- *. پژوهشگر و دانش آموخته حوزه علمیه قم.
1. عبدالرحمن بن محمد ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، چاپ اول (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1353) ج 1، ص 280.
 2. به علت این که آن ها برای محافظت خود از آفتاب سوزان صحرا، نوعی روپند به صورت می زدند، به ملثمین (نقابداران یا روبستگان) معروف شدند. وجوه دیگری هم برای این نامگذاری ذکر کرده اند. رك: عزالدین ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، چاپ سوم (بیروت، دارالکتب العلمیه، 1418 هـ) ج 8، ص 331.
 3. عبدالواحد مراکشلی، المعجب، چاپ اول، (بیروت، دارالکتب العلمیه، 1419) ص 66.
 4. صاعد بن احمد قاضی صاعد آندلسی، التعریف بطبقات الامم، چاپ اول، مقدمه، تصحیح و تحقیق دکتر جمشید نژاد، (تهران، نشر هجرت، 1376) ص 235؛ احمد بن محمد مفری، نفخ الطیب، تحقیق احسان عباس، چاپ اول (بیروت، دار صادر، 1968) ج 1، ص 221.
 5. التعریف بطبقات الامم، ص 242.
 6. سلیمان ابن جلجل، طبقات الاطبا والحکما، تحقیق فواد سعید، چاپ اول (قاهره، مطبعه المعهد العلمی الفرنسی للآثار الشرقیه، 1995م) ص 92.
 7. عیاض بن موسی قاضی عیاض، تراجم اغلیه، تحقیق محمد الطالبی، چاپ اول (تونس، طبع بالمطبعه الرسمیه للجمهوریه التونسیه، 1968) ص 37، ص 115.
 8. التعریف بطبقات الامم، صص 266، 267.
 9. همان، ص 269، 270.
 10. همان، ص 271.
 11. علی بن موسی ابن سعید مغربی، المغرب فی حلی المغرب، چاپ اول، (بیروت، دارالکتب العلمیه، 1417) ج 1، ص 74.
 12. علی بن احمد ابن حزم، رسائل، تحقیق دکتر احسان عباس، چاپ اول، (بیروت، الموسسه العربیه للدراسات و النشر، 1983) ج 4، ص 35.
 13. التعریف بطبقات الامم، ص 266، 267 و...
 14. همان، ص 277.
 15. همان، ص 278.
 16. همان، ص 235.
 17. محمد عبدالله عنان، تاریخ دولت اسلامی در آندلس، ترجمه عبدالحمید آیتی، چاپ اول (تهران، انتشارات کیهان، 1367) ج 1، ص 333، به نقل از المقتبس، ج 3، ص 9.
 18. التعریف بطبقات الامم، ص 246.
 19. همان، ص 246.
 20. مقدمه ابن خلدون، ج 2، ص 876.
 21. محمد ابراهیم الفیومی، تاریخ الفلسفه الاسلامیه فی المغرب و الاندلس، چاپ اول، (بیروت، دارالجلیل، 1997) ص 94.
 22. عیاض بن موسی قاضی عیاض، تراجم اغلیه، ص 416: ((ابن المشاط یطلب مذهبه و لم یجده؛ ابن المشاط به دنبال مذهب خود رفت و آن را نیافت)).
 23. همان، ص 415.
 24. المغرب فی حلی المغرب، ج 1، ص 275.
 25. عبدالفتاح غنیمی، موسوعه المغرب العربی، چاپ اول (قاهره، مکتبه المدبولی، 1994 م) ج 3، ص 813.
 26. مقدمه ابن خلدون، ج 2، ص 947.
 27. برغواطیین، یکی از قبایل بزرگ بربر و از دشمنان لمتونه، قبایلی بودند که برخی از دولت های شیعی مانند بنی حمود با حمایت آن ها روی کار آمدند. حاجب برغواطی حاکم سبته تا آخرین لحظه در سبته در برابر ورود یوسف بن تاشفین به آندلس مقاومت کرد.
 28. تاریخ الفلسفه الاسلامیه، ص 240.
 29. عبدالرحمن بن محمد ابن خلدون، العبر، تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالحمید آیتی، چاپ اول (تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1370) ج 5، ص 194.
 30. همان، ص 193.
 31. المعجب، ص 98.
 32. ابی العباس شمس الدین احمد ابن خلکان، وفيات الاعیان، چاپ اول (بیروت، دار احیا التراث العربی، 1998) ج 2، ص 335.
 33. محمد بن عبدالسلام خشنی، طبقات علما افریقیه، چاپ اول (قاهره، مکتبه مدبولی، 1993م) ص 61، ص 28.

34. المعجب, ص 121.
35. احمد بن محمد مقرئ, نفخ الطيب, ج 3, ص 479
36. دولت ابن تاشفين على, در اوج كمال و خالى از هر گونه عيب و نقص بود. اما شيطان, مالك بن وهيب را, به طور پنهانى در اين دولت نفوذ داد.
37. عبدالمجيد عمر النجار, فصول فى الفكر الاسلامى بالمغرب, چاپ اول (بيروت, دارالغرب الاسلامى, 1992) ص 28, به نقل از معالم الايمان, ج 3, ص 160.
38. همان, ص 14
39. همان, ص 29.
40. همان, ص 30, 34, 35.
41. العبر, ج 5, ص 191, 192; احمد بن خالد الناصرى السلاوى, الاستقصا لخبار الدول المغرب الاقصى, چاپ اول (بى جا, بى تا) ص 109.
42. نفخ الطيب, ج 2, ص 36.
43. محمد بن عبدالله ابن عربى, العواصم من القواصم, چاپ اول, (بيروت, دارالجيل, 1414) صفحات متعدد.
44. المعجب, ص 66; الاستقصا, ج 1, ص 122
45. تاريخ ابن خلدون, ج 5, ص 191, 192.
46. تاريخ ابن خلدون, ج 5, ص 189; الاستقصا, ج 1, ص 102.
47. ابوالفضل عياض بن موسى قاضى عياض, ترتيب المدارك, تحقيق محمد بن تاويت طبخى, چاپ اول (رباط, وزارت اوقاف و شئون الاسلاميه, بى تا) ج 2, ص 29.
48. مفهوم ((استوا)) در آيه شريفه ((الرحمن على العرش استوى)) ظاهر و معلوم است, اما كيفيت استوا مشخص نيست و ايمان به آن واجب است و سوال در مورد كيفيت آن, بدعت و خروج از دين به حساب مايد.
49. مقدمه ترتيب المدارك, ج 1, ص 14.
50. بهترين امور سنت ها هستند و بدترين چيزها مطالب جديد بدعتايمز مى باشند.
51. تاريخ الفلسفه الاسلاميه, ص 118, به نقل از المدخل الى صناعه المنطق, ص 12.
52. مقدمه ترتيب المدارك, ص 12.
53. تاريخ الفلسفه الاسلاميه, ص 118, به نقل از المدخل الى صناعه المنطق, ص 12.
54. تاريخ ابن خلدون, ج 5, ص 195.
55. المغرب فى حلى المغرب, ج 2, ص 94.
56. امير شكيب ارسلان, الحلل السندسيه فى الاخبار و الاثار الاندلسيه, چاپ اول, (بيروت, منشورات محمد على بيضون, دارالكتب العلميه, 1417هـ), ج 1, جزء 2, ص 118.
57. المغرب فى حلى المغرب, ج 2, ص 355.
58. نفخ الطيب, ج 2, ص 193.
59. نفخ الطيب, ج 1, ص 441.
60. المغرب فى حلى المغرب, ج 2, ص 342.
61. مقدمه ابن خلدون, ج 1, ص 533.
62. التعريف بطبقات الامم, ص 278
63. همان, ص 279.
64. الحلل السندسيه, ج 1, جزء 2, ص 118.
65. التعريف بطبقات الامم, ص 266, 267, 278, 279.
66. ابوبكر محمد بن يحيى ابن باجه, رسائل ابن باجه - رساله الوداع, تحقيق ماجد فخرى, چاپ دوم, (بيروت, دارالنهار للنشر, 1991) ص 121.
67. ابوبكر محمد بن يحيى, رسائل ابن باجه, الالهيه, رساله الاتصال, ص 165.
68. محمد ابراهيم الفيومى, تاريخ الفلسفه الاسلاميه فى المغرب و الاندلس, چاپ اول (بيروت, دارالجيل, 1997), ص 117
117. نفخ الطيب, ج 2, ص 156, 159.
69. الاستقصا, ج 1, ص 29; حنا الفاخورى, تاريخ فلسفه در جهان اسلامى, چاپ اول (تهران, سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامى, 1367) ص 596.
70. مقدمه ترتيب المدارك, ج 1, ص 1.
71. حسين مونس, بزرگ ترين خدمت مرابطين را پايان دادن به كفر برغواطه در شمال مغرب اقصى مى داند. رك: عبدالواحد المراكشى, وثائق المرابطين و الموحدين, چاپ اول (بيروت, مكتب الثقافه الدينيه, 1997), ص 25.
72. علمائى مالكى كتب زيادى عليه شافعى تدوين كردند. رك: طبقات علماء إفريقيا, ص 61.
- فقيه و متكلم ابو عثمان بن حداد (م 302 هـ) كتابى در رد شافعى نوشت. او مناظرانى با ابوعبدالله شيعى داشت و نسبت به آراى ابوحنيفه نظر بسيار مخالف داشت. رك: تراجم اغلبيه, صص 353, 354.
73. مقدمه ترتيب المدارك, ج 1, ص 1.
74. ابوبكر محمد بن عبدالملك ابن طفيل, زنده بيدار, چاپ اول (تهران, بنگاه ترجمه و نشر كتاب, 1351) ص 29
75. حنا الفاخورى, تاريخ فلسفه در جهان اسلامى, ص 596
76. ابو حامد غزالى, احيا علوم الدين, ترجمان مويد الدين محمد خوارزمى, به كوشش خديوجم, چاپ اول (تهران, انتشارات بنياد فرهنگ ايران, 1351) ص 85.
77. وفيات الاعيان, ج 2, ص 487; المعجب, ص 121.

78. احمد بن خالد الناصری السلاوی، الاستقصا، ج 1، ص 129.
79. نفخ الطیب، ج 1، ص 222.
80. شمس الدین محمد ذهبی، سیر اعلام النبلا، چاپ اول (بیروت، موسسه الرساله، 1405) ج 20، ص 124.
81. المعجب، ص 121.
82. الاستقصا، ج 1، ص 129.
83. طبقات علما افریقیه، ص 61.
84. المعجب، ص 121.
85. الاستقصا، ج 1، ص 108.
86. تاریخ الفلسفه الاسلامیه فی المغرب، ص 166.
87. المعجب، ص 121.
88. رسائل ابن باجه، ص 178.
89. زنده بیدار، ص 22.
90. رسائل ابن باجه، ص 177.
91. ابوبکر محمد بن یحیی ابن باجه، شرح السماع طبیعی لارسطوطالیس، تحقیق ماجد فخری، چاپ دوم (بیروت، دارالنهار للنشر، 1995).
92. ابوبکر محمد بن یحیی ابن باجه، تعالیق علی المنطق الفارابی، تحقیق ماجد فخری، چاپ اول (بیروت، دارالمشرق، 1994).
93. رسائل ابن باجه، رساله تدبیر المتوحد، ص 41.
94. همان، ص 42.
95. همان، ص 43.
96. همان، ص 55.
97. وفيات الاعیان، ج 2، ص 432.
98. مقدمه ابن خلدون، ج 1، ص 947.
99. همان، ص 44.
100. احمد بن محمد ابن الابار، الحله السیرا، تحقیق: د. حسین مونس، چاپ دوم (بیروت، دارالمعارف، 1985) ج 2، ص 195.
101. الاستقصا، ج 1، ص 129.
102. الحله السیرا، ج 2، ص 197، 198، 199. صوفی و متکلم بزرگ ابن برجان (م 536 هـ)، قبل از زمینه چنین خیزش عظیمی را در جنوب آندلس فراهم ساخته بود. ابن قسسی موفق شد از این وضع بهره مناسب را در مقابله با دولت مرابطین به دست آورد. ابن برجان کانون قدرتمندی برای انتشار اندیشه های صوفیانه غزالی در اشبیلیه پایتخت آندلسی مرابطین ایجاد کرده بود. نفوذ او در آندلس، نشانه پیروزی اندیشه غزالی در جنوب آندلس بود، به طوری که از ابن برجان به عنوان غزالی آندلس، نام برده اند. اهمیت او در تأکید بر نظریه معرفت غزالی بود که بر نقش اساسی دل در حصول معرفت به وسیله تزکیه آن از راه سیر و سلوک صوفیانه، اصرار می رزیدند. طیف بزرگی از علمای مغرب و آندلس تحت تأثیر اندیشه های ابن برجان در مورد غزالی بودند. ((ابن عریف))، ((ابو عبدالله دقاق فاسی)) و ((ابن حرزهم)) از جمله این دانشمندان بودند. (ر.ک: سیر اعلام النبلا، ج 20، ص 111). حفظ موقعیت اشبیلیه، علی بن یوسف را وادار کرد که ابن برجان و برخی از علمای همفکر او را به مراکش احضار نماید. به دنبال این سیاست، ابن برجان به دستور علی بن یوسف بن تاشفین به قتل رسید. (ر.ک: همان، ص 73 و 124). بررسی بیشتر این مطلب را باید در ضمن جریان تصوف در آندلس پی گیری کرد.
103. همان، ص 121.
104. عبدالواحد مراکش، مقدمه واثق المرابطین و الموحدین، ص 47.
105. همان، ص 125.
106. المعجب، ص 40.
107. همان، ص 125.